

تجلی مضامین قرآن کریم در شعر ابوالعناهیة

جهانگیر امیری^۱

چکیده:

اسماعیل بن قاسم بن سوید بن کیسان العنزی ملقب به ابوالعناهیة در گذشته سال ۲۱۳ هجری از شاعران برجسته و مطرح عصر عباسی است وی در همه فنون شعری، شاعری چیره دست و ماهر بوده و از بزرگترین شاعران نوآور عصر عباسی بشمار می رود وی در زمینه زهدخوش درخشید و با سرودن قصائدی زیبا در باب زهد آن را به اوج خود رسانید و به عنوان یک فن شعری مستقل پایه گذاری نمود از اشعار این شاعر بزرگ خصوصاً زهدیات او چنین برمی آید که وی با قرآن کریم انس و الفتی دیرینه داشت چراکه بسیاری از مضامین مختلف و متنوع قرآنی را در قالب سروده‌هایی زیبا و شیوا به نظم کشید. تا آنجا که شاید گزافه نباشد اگر گفته شود شعر او به ویژه زهدیاتش ترجمان منظوم قرآن کریم است این پژوهش به منظور اثبات اثر پذیری ابوالعناهیة از قرآن کریم در بعد مضمونی انجام گردیده است هر چند که اثر پذیری او از بعد ساختاری قرآن کریم نیز در جای خود قابل بحث و بررسی است و با توجه به اینکه شعر ابوالعناهیة نماینده بارز بخش وسیعی از ادبیات عصر عباسی است لذا در صورت اثبات اثر پذیری این شاعر بزرگ از قرآن کریم به طور طبیعی اثر پذیری شعر عباسی (یا دست کم بخش قابل توجهی از آن) از قرآن کریم اثبات می گردد.

کلید واژه‌ها: تجلی، مضامین، قرآن کریم، شعر ابوالعناهیة

طرح مسأله

قرآن کریم از آغاز نزول تا کنون به خاطر و حیانی بودن و در نتیجه، برخوردار از جمال لفظی و معنوی غیر قابل وصف همواره الگوی بسیاری از شاعران و ادیبان بوده است. و در هر دوره از حال اصحاب شعر و ادب به فراخور ذوق و استعداد خود از گنجیه بی پایان الفاظ، اسالیب و معانی و مضامین قرآن کریم بهره‌ها برده‌اند. در میان شاعران عصر عباسی ابوالعاهیه به خاطر تأثیرپذیری فراوان از مضامین و معانی قرآن کریم جایگاه کم نظیر و بلکه بی نظیر دارد. شعر ابوالعاهیه به خاطر انش و مصاحبت طولانی او با قرآن کریم از شیوایی، سادگی، پاکی و دورنمایه‌های قرآنی فراوانی برخوردار است و از نمونه‌های بارز آن بخش از ادبیات عرب بشمار می رود که تحت تأثیر قرآن قرار گرفته است. با این حال این موضوع آن گونه که شایسته است مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است از آنجا که ابوالعاهیه مضامین فراوانی را از قرآن کریم اقتباس نموده که بررسی همه آنها مجال بس وسیعتر از این مقال را می طلبد لذا نگارنده تنها ۱۰ مضمون را به مصداق آیه کریمه «تلك عشرة كاملة» برگزیده و آنها را با ذکر آیات و ابیات مربوط مورد بررسی قرار داده است این مضامین که بیشتر مضامین دینی اخلاقی هستند، از این قرارند:

توحید و مبدأ شناسی، معاد و روز قیامت، مکافات عمل، نکوهش دنیا، تقوی، شکر و سپاس، مبارزه با هواهای نفسانی، صبر و بردباری، عمل صالح و مرگ، این پژوهش به گونه تحلیلی توصیفی انجام گردیده و مبنای نگارنده بر رعایت اجمال و اختصار بوده است.

شرح حال شاعر

بنا بر گواهی مورخان تاریخ ادبیات عرب ابوالعاهیه از شاعران برجسته و نوآور عصر عباسی اول است ابوالعاهیه لقب اوست که بر نامش غلبه یافته است. نام وی اسماعیل بن قاسم بن سوید بن کیسان العنزی ابواسحاق است ابوالفرج اصفهانی گوید او را از آن جهت «ابوالعاهیه» خواندند که یک روز مهدی عباسی به او گفت: «انت انسان متحذلق معت» یعنی تو تظاهر به زیرکی و ذکاوت می کنی و گرنه انسانی احمق بیش نیستی و اینگونه بود که مردم از لفظ «معتة» (احمق) برای او کنیه آوردند و او را «ابوالعاهیه» خواندند. (اصفهانی، ۴/۴)

ابوالعتهابه در حدود سال ۱۳۰ ه‍.ق در کوفه و بنا بر قولی در عین التمر نزدیک انبار متولد شد و به سال ۲۱۳ ه‍.ق در بغداد درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. (عمر، ۱۹۲) به گفته ابوالفرج اصفهانی وی به مذهب زیدیه گرایش داشت و امیر المومنین علی (ع) را بعد از رسول خدا (ص) افضل خلق می دانست (همو، ۸/۴) در بعضی از کتب شیعه از جمله «روضات الجنات» احتمال شیعه بودن او داده شده است. (علیان، ۳۷/۱۹۹۱) البته عده‌ای از مردم هم روزگارش با دیده شک و تردید به مذهب وی می نگرستند و آشکار و پنهان به او نسبت زندیق (کافر) می دادند اما این نسبت با توجه به اینکه ابوالعتهابه بسیاری از مفاهیم شعری خود را از متون اسلامی اخذ نموده ناروا به نظر می‌رسد مصطفی هداره ضمن اشاره به این مطلب در همین خصوص می گوید: ما از صمیم دل بر این باوریم که ابوالعتهابه زندیق و کافر نبوده است بلکه او صاحب ایمانی استوار بوده که در آن هیچ شکی نمی توان روا داشت. (همو، ۲۶۹) ابیات زیر بهترین دلیل بر ایمان شاعر است شاید او این ابیات را در پاسخ به کسانی که ایمان او به خدا و معاد را زیر سؤال می‌بردند سروده باشد.

وَأَيُّ بَنِي آدَمَ خَالِدٌ	أَلَا أَنَا كَلْنَا بَائِدٌ
وَكُلُّ آلِي رَبِّهِ عَائِدٌ	وَبَدَوْهُمْ كَأَنَّ مِنْ رَبِّهِمْ
أَمْ كَيْفَ يَجْحَدُ الْجَاهِدُ	فِيَا عَجَباً كَيْفَ يَعْصِي الْإِلَهَ
وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ	تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ

(همو، ۱۱۲ به کوشش مجید)

بدان که همه ما از میان خواهیم رفت کدام یک از فرزندان آدم جاودانه است؟!
آغاز همه آنها از پروردگار است و همگی به سوی پروردگارش خواهند شتافت
شگفتا چگونه آن انسان منکر و سرکش او را انکار می کند؟!
در هر چیز نشانه او (خدا) ست که بر یکتایی او گواه است.

شاعر در بیت زیر به صراحت آغاز و انجام را خداوند متعال دانسته که آیه کریمه «انا لله و انا اليه راجعون» (البقره، ۱۵۶) را به ذهن تداعی می‌کند:

أَنَا لِلَّهِ وَحَدَّةٌ وَ إِلِيهِ

أَنَا الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْهِ

(همو، ۱۱۲)

ما از خداوند یگانه ایم و به سوی او باز می گردیم چنین است که همه

خیرات در دستان توانای اوست

گر چه مهارت ابوالعتاهیه بیشتر در سرودن اشعار زاهدانه بوده است اما در سایر اغراض شعری نیز شاعری چیره دست به حساب می آید تا آنجا که شعر او بدلیل نو آوری، سادگی، روانی و شیوایی و برخوردار از آهنگ و موسیقی زیبا و بهره مندی از مضامین ارزشمند همواره مورد توجه همگان است. ابن قتیبه در باره شعرش چنین گفته است: (معنای کلامش لطیف و الفاظش سهل و روان است و در فنون مختلف شعر سروده است او در بحرهایی شعر سروده که نوظهور است و پیش از او در این بحرها کسی شعر نگفته است. (همو، ۵۳۴) مسعودی در توصیف اشعارش گفته است او توانا ترین شاعران در انتخاب واژه های نیکو و سرودن اشعار آسان به وزن های مختلف است تا جایی که در تمام برخوردهایش با مردم به زبان شعر سخن می گفت. (همو، ۱۳۱۷)

ابوالعتاهیه و شعر زهد

ابوالعتاهیه در آغاز جوانی در باب موضوعات تغزلی شعر می سرود اما رفته رفته از زندگی گناه آلود و اسراف گرانه و تجمل آمیز دربار خلفای عباسی خصوصاً مهدی عباسی آزردن خاطر گردید و به زهد و گوشه گیری گرایید و به سرودن اشعاری توأم با مضامین پند و اندرز و زهد و حکمت پرداخت. پژوهشگران روی آوردن ابوالعتاهیه به شعر زهد و حکمت را معلول عواملی همچون سرخوردگی در عشق، فقر مالی، استعداد فطری و ذاتی شاعر و تأثیر پذیری او از فرهنگهای ایرانی، هندی و یونانی دانسته اند. (مقدسی، ۱۵۳) آنگونه که از اشعار و سروده های شاعر فهمیده می شود وی بیش از هر چیز تحت تأثیر قرآن کریم بوده است. شعر ابوالعتاهیه به ویژه زهدیانش معطر به عطر دل آویز قرآن کریم است و شمیم جانبخش آن مشام جان خواننده و شنونده را می نوازد.

مضامین اشعار ابوالعتاهیه بیشتر حول محور موضوعاتی از قبیل مرگ، بی وفایی و بی ارزش

بودن دنیا، تقوی و پرهیزگاری دعوت به احسان و نیکوکاری و فضائل اخلاقی همچون قناعت، مناعت طبع، عفت و پاکدامنی دور می زند که درو نمایی‌های آن را از قرآن و احادیث رسول خدا (ص) و گفتار امام علی (ع) و پند و اعظان اقتباس برگرفته است. (علیان احمد، ۳۷) اشعار زاهدانه ابوالعناهیة نماینده بارز شعر دینی و متعهد به ویژه در عصر عباسی اول است. آنگاه که شاعران بزرگی همچون ابونواس و بشار پرچمدار شعر غزل بی پروا و وقیحانه بودند. ابوالعناهیة پرچمدار شعر پاک و عقیفانه بود.

انگیزه‌های ابوالعناهیة در بهره‌گیری از آیات قرآن

ظهور آیات و مفاهیم قرآنی در شعر و ادبیات قبل از هر چیز بیانگر تأثیر این کتاب آسمانی بر ادبیات است. نویسندگان و شاعرانی که با فرهنگ و معارف اسلامی همدم بوده‌اند به گونه‌ای بارز و چشمگیر دست مایه هنرشان را با آیات قرآنی غنایی خاص بخشیده‌اند. ابوالعناهیة از جمله این شاعران است که عمری را با آیات قرآن و مضامین و مفاهیم والای آن مانوس بوده است و طبیعی است. که زیباییها و لطافت‌های لفظی و معنوی قرآن کریم بر ادبیات او تأثیر گذار بوده باشد. به طور کلی آنگونه که از دیوان شاعر پیداست انگیزه‌های ابوالعناهیة در استناد به آیات قرآنی از این قرار بوده است:

۱- ذکر و یاد خدا و تبرک جستن به اوصاف و أسماء الهی که در قرآن آمده است از آن جمله است ابیات زیر:

جَلَّ رَبُّ أَحَاطَ بِالْأَشْيَاءِ وَاجِدٌ مَا جَدَّ بغير خفاء
جَلَّ عَنْ مُشَبِّهٍ لَهُ وَ نَظِيرٍ وَ تَعَالَى حَقًّا عَلَى الْقُرْنَاءِ

(همانجا، ۳۲)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الصَّمَدِ فَهُوَ الَّذِي بِهِ رَجَائِي وَ سِنْدِي

(همانجا، ۱۳۱)

عظیم و بلند مرتبه است پروردگاری که بر همه چیز احاطه دارد واجد همه کمالات است و عظمتش هویدا است.

برتر از آنست که او را مثل و مانندی باشد و از هر چیز و هر کس بالاتر است.

حمد و ستایش خدایی راسزد که یکتا و بی‌نیاز است تنها به او امیدوارم و به او تکیه می‌کنم

۲- استفاده از آیات قرآن در باب مسائل تعلیمی و حکمی و اخلاقی از دیگر اهداف و انگیزه‌های شاعران است. از آنجا که عامه مردم وعظ و اندرز آمیخته با آیات و مضامین قرآنی را زودتر می‌پذیرند از این رو شاعران در بیان مسائل اخلاقی با بهره‌گیری از فیض قرآن زمینه‌های اعتقادی و عواطف مردم را با خود همسو می‌کنند و بایسته‌های اخلاقی را به مردم تلقین می‌نمایند از آن جمله است ابیات زیر:

فَتَبُّ مِنْ ذُنُوبٍ جَنِيئِهَا فَمَا أَنْتَ فِي دُنْيَاكَ هَذِي مُخَلَّدٌ

(همانجا، ۱۳۵)

أَيَّاكَ وَ الْبَغْيَ وَ الْبُهْتَانَ وَ الْغِيْبَةَ وَ الشُّكَّ وَ الْكُفْرَ وَ الطَّغْيَانَ وَ الرِّيْبَةَ

(همانجا، ۶۵)

وَ أَخْلَاقُ ذِي الْفَضْلِ مَعْرُوفَةٌ بِبِذْلِ الْجَمِيلِ وَ كَفِّ الْأَذَى

(همانجا، ۳۷)

از گناهانت توبه کن در این دنیا جاودانه نیستی از ظلم و بهتان و غیبت دوری کن و نیز از شک و کفر و طغیان و گناه.

آنکه صاحب فضل است به احسان و کرم و پرهیز از آزار دیگران شهرت دارد.

چنانکه پیداست ابیات فوق برگرفته از آیات متعدد قرآن کریم است که موضوع آنها بیان فضائل و مکارم اخلاقی است. که از آن جمله است آیه زیر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا...» (الحجرات، ۱۲) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها پرهیزید چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند.

۳- از دیگر اهداف ابوالعناهیة در تمسک و استشهاد به آیات نورانی قرآن کریم گواه گرفتن آیات قرآن کریم برای اثبات یک عقیده و نظر است در این مورد غالباً آن بخش از آیه که مورد استدلال شاعر است با ادعای او همسو می‌باشد تا شک و تردید را از ذهن و قلب شنونده بزدايد به عنوان مثال ابوالعناهیة برای اثبات اینکه دادن قرض الحسنه پاداش مضاعفی از سوی خداوند متعال به دنبال دارد چنین می‌سراید.

فأحسن جزاء ما اجتهدت فأنما
بقرضك تجزى و القروضُ ضروب

(همو، ۴۰)

به احسان قرض ده تا خدایت چندین برابر آنچه
به قرض داده ای پاداشت دهد.

بیت مذکور به این آیه کریمه که در زمینه قرض الحسنه نازل شده است اشاره دارد:
«ان المصدقین و المصدقات و أقروض الله قرضاً حسناً یضاعف لهم و لهم اجر کریم».
(الحدید، ۱۸) یعنی: مردان و زنان انفاق کننده و آنها که به خدا قرض الحسنه دهند این
قرض الحسنه برای آنها مضاعف می شود و پاداش پر ارزشی دارند.

ابعاد تأثیرپذیری ابوالعناهیة از قرآن کریم

با اندکی تأمل در دیوان ابوالعناهیة در می یابیم که اشعار وی مجموعه ای دلپذیر از
معارف ارزشمند انسانی و آموزه های والای اسلامی است. آنچه در این زمینه بیش از هر
چیز جلوه گری می کند پیوند عمیق اشعار او با آیات قرآن کریم است آنگونه که تأثیر قرآن
بر شعر او هم در بعد ساختاری و هم در بعد مضمونی کاملاً مشهود و واضح است ابوالعناهیة
پیرامون انس و همنشینی خود با قرآن اینگونه سروده است:

قد سمعنا الوعظ لو ینفعا
و قرأنا جُلَّ آیاتِ الكتب

(همو، ۴۸)

پند و اندرز (قرآن) را شنیدیم و بیشتر آیاتش را خواندیم اگر به کارش بندیم
و از آن بهره مند شویم.

وی حتی از شأن نزول آیات نیز آگاهی داشته است چنانکه در این باره می گوید:

بَلْ اینَ اهلِ التَّقَى و الانبیاءِ و من
جاءت بفضلهم الآیاتُ و السُّور

(همانجا، ۱۵۶)

کجا بندگان صاحبان تقوی و پیامبران و آنانکه آیات و سوره ها
در فضیلتشان نازل گردید.

از آنجا که دامنه تأثیر پذیری ابوالعناهیة از قرآن بسیار گسترده می باشد و وسیع می باشد و پرداختن به همه ابعاد آن از حوصله این مقاله خارج است لذا در این مقاله به برخی از مضامین قرآنی که در اشعار ابوالعناهیة نمودی آشکار دارد بسنده نمودیم.

تأثیرپذیری ابوالعناهیة از مضامین قرآنی

۱- توحید و مبدأ شناسی

ابوالعناهیة در بسیاری از اشعار خود به ستایش و ثنای خدا پرداخته و در بکارگیری اسماء باریتعالی از آموزه های قرآنی بهره فراوان برده است که ابیات زیر از آن جمله است:

تعالی الواحدُ الصَّمَدُ الجَمیلُ و حاشی أن یكونَ لَهُ عدیلُ
هُوَ المَلِکُ العَزیزُ وَ کُلُّ شَیْءٍ سِوَاهُ فَهُوَ مُنْتَقَصٌ ذَلِیلُ

(همانجا، ۱۳۹)

سَبْحَانَ مَنْ لاشِءٌ یعدِلُهُ کَمِ مَنْ بَصیرِ قَلْبُهُ أعمی

(همانجا، ۱۴۴)

بلند مرتبه است آن خدای یکتا و بی نیاز و زیبا و منزّه است از اینکه او را نظیر و مانندی باشد پادشاه عزیز هستی اوست و هر آنچه جز اوست گرفتار نقصان و خواریست پاک و منزّه است آن خدایی که هیچ چیز با او برابر نیست چه بسایزند انسانهای بینایی که قلبهایشان کور است (از درک این حقیقت عاجزند).

اسماء بکار رفته در ابیات فوق از آیاتی نظیر آیات زیر مستقل گردیده است:

«قل هو الله احد، الله الصمد» (الاخلاص، ۲)، «لیس کمثله شیء» (الشوری، ۱۱)، «ویبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام» (الرحمن، ۲۷) و «ولم یکن له شریک فی الملک». (الفرقان، ۲) ابوالعناهیة مبدأ و غایت آفرینش مردم را متذکر گردیده و هدفدار بودن جهان خلقت را با توجه به مضامین قرآنی در اشعار خود مورد تأکید قرار داده است از آن جمله است ابیات زیر:

مِنْ تُرابٍ خُلِقْتَ لا شکَّ فیهِ وَ غَدَأْتَ صائرٌ لِلتُّرابِ

(همو، ۵۸)

فَلَا تَمْشِ يَوْمًا فِي ثِيَابٍ مَخِيلَةٍ

انك من طين خُلِقْتَ و ماء

(همانجا، ۲۰)

نَحْنُ بَنُو الْأَرْضِ وَ سَكَّانُهَا

منها خُلِقْنَا وَ اليها نَصِير

(همانجا، ۱۷۲)

بی شک از خاک آفریده شده ای و فردا بسوی خاک باز می گردی
پس در جامه تکبر و ناز راه مرو که تو از آب و خاک آفریده شده ای
ما فرزندان زمین و ساکنان آنیم از زمین هستیم و بسوی آن باز می گردیم

در ابیات فوق شاعر تحت تأثیر آیات کریمه زیر قرار گرفته است:

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (طه، ۵۵)

«و بدأ خلق الانسان من طين ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهين» (السجده، ۷۸)

«أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ» (الصفات، ۱۱)

در بیت زیر ابوالعتاهیه نسبت همه انسانها را یکی دانسته و می گوید:

وَ الْأَرْضُ طَيِّبَةٌ وَ كُلُّ بَنِي حَوْأَ وَ أَحَدٌ نَسَبِهِ

(همو، ۶۳)

زمین پاکیزه است و اصل و نسب همه فرزندان حوا

بر روی زمین یکیست

الهام بخش شاعر در سرودن بیت مذکور آیه کریمه زیر بوده است:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (الاعراف، ۱۸۹)

ابالعتاهیه در جایی دیگر به کیفیت خلقت انسان اشاره می کند و با استفاده از آیات

قرآنی آفرینش انسان را در مراحل و اطوار مختلف دانسته است:

وَ الْخَلْقُ مُخْتَلَفٌ الضَّرْبِ

وَ الْمَوْتُ خَلْقٌ وَاحِدٌ

(همو، ۵۱)

خَلَقَ اللَّهُ خَلْقَهُ اطْوَارًا

ما استوی الناس منذ كانوا أناساً

(همانجا، ۱۵۰)

مرگ یک بار پدید می آید و آفرینش به اشکال و اطوار مختلف،
انسانها در آفرینش با یکدیگر مساوی نیستند و خدا
آنها را به اشکال و اطوار مختلف آفریده است.

«وقد خلقکم اطوارا» (نوح، ۱۴)

۲- توجه به معاد و روز قیامت

معاد و روز جزاء یکی از اصول دین و از درون مایه‌های عمده و زیر بنایی در آثار اعتقادی و تعلیمی موجود در ادبیات دینی بشمار می‌رود و شاعران و نویسندگان تا حدودی در آثار خویش به این حوزه توجه کرده و از جهات گوناگون به توضیح و تفسیر آن پرداخته‌اند ابوالعتاهیه به عنوان شاعری که مضامین دینی فراوانی را در شعر خود وارد نموده در اشعار خود به مقوله معاد و روز قیامت رویکردی خاص داشته در این زمینه از مضامین قرآنی بهره‌های زیادی جسته است:

غداً تخربُ الدنیا و یذهبُ أهلها جمیعاً و تطوی ارضها و سماؤها

(همو، ۲۲)

فردای قیامت دنیا خراب می‌شود و اهل آن همگی فانی می‌گردند
و طومار زمین و آسمان در هم پیچیده می‌شود.

بیت مذکور یاد آور آیه کریمه زیر است:

«یوم نظوی السماء کطی السَّجَلُ لِلکُتُبِ» (الانبیاء، ۱۰۴)

الا انَّ العبادَ غداً رمیمٌ و انَّ الارضَ بعدهم تُدکٌ

(همانجا، ۲۷۳)

زنها که بندگان خدا فردای قیامت به استخوانهای پوسیده بدل می‌گردند
و زمین در هم کوبیده می‌شود.

بیت مذکور اشاره به این آیه کریمه دارد:

«کلّا اذا دکت الارضُ دکتا دکتا» (الفجر، ۱۲۱)

و ما الدُّنیا بیاقیة

سترحٌ ثم تنسفُ

(هم، ۳۴۶)

دنیا بر حال خود باقی نمی ماند بلکه از جا کنده خواهد شد.

در بیت فوق از واژه «نسف» که در آیه زیر وارد شده استفاده گردیده است:

«و لندا الجبالُ نُسِفَتْ» (المرسلات، ۱۰)

و نیز آیه «و یسالونک عن الجبال فقل ینسفُها ربی نسفاً» (طه، ۱۰۵)

لستُم تُرجون للحساب ولا

یومَ تكونُ السماءُ منفطره

(هم، ۱۸۷)

امید به روز حساب و آن روز که آسمان شکافته می شود ندارید

در بیت یاد شده واژه «منفطره» بکار رفته که از آیه زیر اقتباس گردیده است:

«السماءُ منقطرُ به و کانَ وَعَدُ رَبِّک مفعولاً» (المزمل، ۱۸) و نیز «اذا السماءُ انقطرت».

(الانقطار، ۱)

لله یومٌ تقشعُ جلودُهم

لله یومٌ تقشعُ جلودُهم

(هم، ۲۸۵)

عجب روزیست آن روز که پوستهایشان از ترس می لرزد و

موی سر کودکان سپید می گردد

بیت مذکور برگرفته از مضمون این آیه کریمه است:

«یومَ یجعلُ الولدانُ شیباً» (المزمل، ۱۷)

شاعر ضمناً در مصرع نخست بیت یاد شده از آیه زیر اقتباس نموده است:

«... تقشعُ منه جلودُ الذین یشخون ربهم...» (الزمر، ۲۳)

روز قیامت «یوم التغابن» نامیده شده است از آن جهت که همه در آن روز احساس زیانکار

بودن می کنند و ابوالعناهیة این تعبیر قرآنی را در بیت زیر آورده است:

یومُ التغابنِ و التَّباینِ و التَّنائِ
زل و الامور عَظْمَةُ الْاِهْوَالِ

(همو، ۹۳)

روز زیان و ظهور و نزول و روز ترس و هراس فراوان (روز قیامت)
آن روز روز تغابن (احساس پشیمانی) است.

بیت یاد شده مستفاد از آیه کریمه زیر است:

«ذلک یومِ التغابنِ» (التغابن، ۹)

روز قیامت روز رسیدگی به اعمال براساس قسط و عدل است:

و هدی القیامه قد أشرفت
و قد اقبلت بموازینها
علی العالمین لمیقاتها
و أهوالها ثم روعاتها

(همو، ۹۳)

روز قیامت به عنوان میعادگاه جهانیان به آنان نزدیک است
آن روز با میزان (ترازو) و ترس و هراس فراوان می آید.

ابیات فوق یادآور آیات کریمه زیر است:

«أزفتِ الازفه» (النجم، ۵۷)، «و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ». (الانبياء، ۴۷)

روز قیامت روز شکافته شدن زمین (انشقاق ارض) است:

یومَ انشقاقِ الارضِ عن أهلِ البلی
فیها و یبدو السَّخَطُ و الرضوان

(همو، ۳۷۳)

روزیکه زمین با هم ساکنانش از هم شکافته می شود و
خشم و رضای خداوند آشکار می گردد

بیت یادشده اشاره به آیه کریمه زیر است:

«یومَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ عَنْهُمْ سَرَاعاً» (ق، ۴۷)

در آن روز پرده‌ها کنار می رود و اسرار و رازها فاش خواهد شد:

و خَفِ الْقِيَامَةَ مَا اسْتَطَعْتَ فَأَنَّمَا
یومُ الْقِيَامَةِ یومُ كَشْفِ الْمَخْبَآتِ

(همو، ۷۳)

تا آنجا که می توانی از قیامت بترس که روز قیامت روز آشکار شدن نهانهاست.

بیت مذکور به این آیه اشاره دارد:

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (الطارق، ۹)

قیامت روز حسرت خوردن و پشیمانی نامیده شده است:

أَمَا الْغَيْطَةُ وَالْحَسْرَةُ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ

(همو، ۳۷۱)

براستی که اندوه و حسرت تنها در روز قیامت است.

ابوالعناهیة تعبیر مذکور را از این آیه الهام گرفته است:

«وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ» (مریم، ۳۹)

در روز قیامت جهنم برای مردم آشکار و شاهر می شود:

خَلَّصْنِي تَخْلَصْ يَوْمَ بَعَثَ إِذَا لِلنَّاسِ بُرْزَتِ الْجَحِيمُ

(همو، ۱۲۶)

نجاتم ده در روز رستاخیز آنگاه که آتش سوزان جهنم

در برابر مردم آشکار می شود

شاعر مصراع دوم بیت فوق را از آیه زیر اقتباس نموده است:

«وَبُرْزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى» (النازعات، ۳۶)

در روز قیامت پروردگار همه ما را جمع خواهد کرد.

فَان نَحْنُ عِشْنَا يَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَنَا وَان نَحْنُ مِتْنَا فَالْقِيَامَةُ تَجْمَعُ

(همو، ۳۷۱)

آگاه که زنده ایم خدا ما را گرد هم آورد و آنگاه که می میریم باز هم خدا

ما را در قیامت گرد هم می آورد.

بیت فوق تداعی بخش آیه ذیل است:

«قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبِّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ» (سبا، ۲۶)

در قیامت انسان تنها به سوی خدا روانه می شود همانگونه که تنها آفریده شده است:

تموتُ فرداً و تأتي
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فرداً

(همو، ۱۲۶)

تنها می میری و روز قیامت تنها می آیی

دیدگاه شاعر در بیت فوق یادآور آیات زیر است:

«و لقد جئتمونا فرادی كما خلقناکم أول مره» (الانعام، ۹۴) و نیز «و کلّمهم آتیه یومِ القیامه فرداً» (مریم، ۷۱)

اعضا و جوارح انسان در آن روز بر علیه او گواهی و شهادت خواهند داد:

و ان ألبّ الناس من كان همّه
بما شهدت منه علیه الجوارحُ

(همو، ۱۰۶)

به راستی که عاقل ترین مردمان آنانی هستند که بیم اعمالی را دارند که روز قیامت اعضا و جوارحشان بر علیه آنها گواهی می دهد.

الهام بخش ابوالعناهیة در این زمینه آیات نورانی قرآن است و از جمله آنها آیه زیر:

«یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم بما كانوا یعملون» (النور، ۲۴)

زمان گذر از آتش جهنم و کشیده شدن در زنجیرها هنگامه سختی است:

أی یوم یوم الممرّ علی النّار
روأهوالها العظام الشّداد

أی یوم یوم الخلاص من النّار
روهول العذاب و الأصفاد

(همو، ۲۰)

عجب روز سختی است روز عبور از آتش جهنم که لبریز

از ترس و وحشتی عظیم است.

آیاتی که شاعر در ابیات بالا بدانها تمسک بسته فراوان است به دو نمونه اکتفاء می شود:

«وان منکم الّواوَرُدها» (مریم، ۷۱) و «وتسرى المجرمین یومئذ مقرّنین فی الأصفاد».

(ابراهیم، ۴۹)

۳- مکافات عمل

ابوالعاهیه در ارتباط با قیامت و مکافات عمل در آن روز بشدت از معارف عمیق قرآنی تأثیر پذیرفته است و این موضوع در ابیات زیر به خوبی مشهود است. در این ابیات شاعر به اعمالی اشاره می‌کند که از این جهان فرستاده و در سرای باقی آن را به تمام و کمال دریافت می‌کند و براساس آن به سعادت یا شقاوت ابدی می‌رسد:

و اعلم بان المرء مر تهن بما کسبت یداه

(همو، ۱۴۲)

کل نفس ستوا فی سعیها و لها میقات یوم قد وجب

(همو، ۴۸)

الموت حق و الدار فانیه و کل نفس تُجزی بما کسبت
فما ماتت الأحياء إلا لیبعثوا و الا لتُجزی کل نفس بما سعت

(همو، ۸۴)

غداً تُوفی النفوس ما کسبت و یحصد الزارعون ما زرعوا

(همو، ۲۳۴)

آگاه باش که آدمی در گرو اعمالی است که از او سر می‌زند.

هر کس در روز قیامت که حتماً خواهد آمد با خدایش وعده ای دارد

و به همه سعی و تلاش خود می‌رسد.

مرگ حق است و سرای دنیا فانیست و هر کسی به جزای آنچه کرده می‌رسد.

زنده‌ها نمی‌میرند جز برای زنده شدن (در قیامت) و رسیدن به جزای اعمال

خود در آن روز فردای قیامت هر کس هر چه کرده بی‌کم و کاست

می‌بیند و مردمان آنچه کاشته‌اند درو می‌کنند.

انعکاس مضامین آیات زیر در ابیات یاد شده به خوبی روشن و نمایان است:

«کل امری بما کسب رهین» (الطور، ۲۱)، «و وقیت کل نفس ما عملت» (الزمر، ۷۰)،

«انما تُجزون ما کنتم تعملون» (الطور، ۶۱)، «ان یوم الفصل میقاتهم أجمعین» (الدخان، ۴۰)،

«لیس للإنسان الا ما سعى و أن سعيه سوف يُرى» (النجم، ۴۰-۳۹) و «والموتى يبعثهم الله ثم اليه تُرجعون». (الانعام، ۳۶)

۴- نکوهش دنیا

یکی از شالوده‌های فکری ابوالعاهیه که از اشعارش به خوبی پیداست مذمت و نکوهش و تحقیر دنیا و هر آنچه که در آن است، می‌باشد. در نظر او دنیا مجموعه‌ای از امور فریبنده ناپایدار، سرشار از مکر و خدعه، لبریز از رنج و نومیدی است. گاه ممکن است به انسان روی خوش نشان دهد و اسباب راحتی و نعمت او را فراهم آورد ولی دیری نمی‌پاید که او را روانه گور می‌کند. دنیا محل عبور و معبر انسانهاست و با همه زیبایی که دارد زودگذر و فانی است. این اندیشه در قصائد ابوالعاهیه بسیار پررنگ و چشمگیر است و به اشعار او رنگ و بویی زاهدانه بخشیده است. ابوالعاهیه در یافتن تعابیر تحقیرآمیز و مذمت باری که برای دنیا بکار برده است فراوان از آیات قرآن بهره برده است و در بسیاری از اوقات لفظ و معنا را با هم اقتباس نموده و در پاره ای اوقات تنها معنا را اقتباس کرده و لفظ را تغییر داده است. آنچه در زیر می‌آید برخی از آراء و برداشتهای شاعر است پیرامون دنیا که در این آراء و اندیشه‌ها سخت تحت تأثیر قرآن کریم قرار گرفته است:

۱-۴- دنیا موجب طغیان آدمی است:

المراء آفته هوى الدنيا و المراء يطفى كلما استغنى

(همو، ۱۷۰)

آفت آدمی عشق به دنیاست و او هرگاه که بی نیاز شود سرکشی می‌کند.

الهام بخش ابوالعاهیه در اندیشه مذکور این آیه کریمه بوده است:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ» (العلق، ۷-۶)

۲-۴- دنیا سرای آسایش نیست:

انما الراحة في دارالقرار

(همو، ۱۵۷)

أف للدنيا فليست هي بدار

اف بر دنیا که سرای فانی است و آسایش و راحتی در سرای باقی (آخرت) است

بنابر بیت مذکور راحت و آسایش تنها در «دارالقرار» یعنی سرای آخرت وجود دارد
شاعر به تأسی از آیه کریمه زیر آخرت را «دارالقرار» نامیده است:
«یا قوم انما هذه الحياه الدنيا متاعٌ و ان الآخرة هي دارالقرار» (،)

۳-۴- دنیا دار غرور و فریب است:

مثل لمع الآل فی الأرض القفار

(همو، ۱۷۰)

انما الدنيا غرورٌ کلها

و دارٌ صعود مره و حُدور

(همو، ۱۵۷)

الا انما الدنيا متاعٌ غرور

دنیا سراسر فریب است مانند درخشش سراب در بیابان
زنهار که این دنیا کالای فریب است و سرای فراز و نشیب

در ابیات مذکور دنیا به کالایی تشبیه شده است که برگرفته از این آیه است:
«و ما الحياه الدنيا الا متاع الغرور» (آل عمران، ۱۸۵)

۵- تقوی

یکی از تعبیر قرآنی - اسلامی کلمه تقوی و مشتقات آن است که ابوالعتاهیه در اشعار خود برای بیان مقصود و هدف خود از این کلمه بسیار استفاده نموده است. و با استفاده از تعبیر و عبارتهای ادبی و شاعرانه انسانها را به این فضیلت والای انسانی فرا خوانده و تقوی و پرهیزگاری را بهترین زاد و توشه از این دنیا برای رستگاری در جهان آخرت قلمداد کرده است.

و ما کرّم المره الا التقی

(همو، ۱۶۵)

اشدّ الجهاد جهادُ الهوی

بالاترین جهاد، جهاد با هوای نفس است و کرامت آدمی تنها بواسطه تقواست

بیت فوق اشاره به آیه زیر دارد:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» (الحجرات، ۱۳)

ابوالعناهیہ با الهام از قرآن کریم تقوی را بهترین زاد و توشه دانسته است:

تَزُودُ مِنَ الدُّنْيَا التَّقَى وَ النَّهْيُ فَقَدْ تَنَكَّرَتِ الدُّنْيَا وَ حَانَ انْقِضَاءُهَا

(همو، ۲۲۵)

وَ هِيَ السَّبِيلُ فَخِذْ لِنَفْسِكَ عُذَّةً فَكَانَ يَوْمَكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ أَتَى

(همانجا)

أَيُّهَا الْمَرْمَعُ الرَّحِيلَ عَنِ الدُّنْيَا تَزُودُ لِذَاكَ مِنْ خَيْرِ زَادٍ

(همانجا، ۱۱۹)

فَإِنْ اتَّقَيْتَ فَإِنَّ تَقَى وَى اللَّهُ مِنْ خَيْرِ النَّفْلِ

(همانجا، ۳۱۲)

از دنیا تنها خود را به توشه تقوی و خرد مجهز کن به راستی که چهره دنیا دگرگون شده و زوال آن فرا رسیده است.

راه همین است پس توشه خود را برگزیر تو گویی که روز قیامت فرا رسیده است.

ای کسی که درانتظار رفتن از این دنیایی برای آن سرایت بهترین توشه را برگزیر.

اگر اهل تقوی باشی بهترین زاد و توشه است.

ابوالعناهیہ مضمون ابیات مذکور را از آیه زیر الهام گرفته است:

«و تَزُودُوا وَ أَفَانِ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (البقره، ۱۹۷)

به عقیده ابوالعناهیہ تقوی و پرهیزگاری بهترین عاقبت و سرانجام را به ارمغان می آورد:

لِلتَّقَى عَاقِبَةٌ مَحْمُودَةٌ وَ التَّقَى الْمَحْضُ مِنْ كَانٍ يَرْغُبُ

(همو، ۳۲۵)

تقوی سرانجام نیکو دارد و پرهیزگار مخلص کسی است

که خدا ترس و باورع باشد

بیت مذکور تداعی بخش آیات زیر است:

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (القصص، ۸۳) و «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحَسَنَ مَا بَ». (ص، ۴۹)

ع- عمل صالح

از بارزترین مضامین قرآنی که در شعر ابوالعناهیة متجلی گشته است دعوت به انجام اعمال صالح و نیک می باشد وی همچون مرشدی خیرخواه و ناصحی مشفق انسانها را به انجام عمل صالح و نیکوکاری فرا می خواند و با الهام از آموزه های قرآنی اعمال صالح را بهترین ذخیره آخرت می داند:

و اذا اردتَ ذخیرهً تبقى فنا
فش فی ادخار الباقيات الصالحات
(همو، ۳۷)

خیر اکتساب الفتی ما کان من عمل
ذاک و صبر علی عسر و میسر
(همانجا، ۹۲)

لم تنتفع الا بفعل
صالح ان کان عندک
(همانجا، ۹۴)

فامهد لنفسک صالحاً تجزی به
و انظر لنفسک ای أمر تتبع
(همانجا، ۲۲۱)

اگر ذخیره جاودانه آخرت را می خواهی در انجام آنچه که باقیات صالحات است شتاب کن بهترین چیزی که آدمی می تواند برای آخرتش ذخیره کند عمل نیک است و صبر در خوشی و ناخوشی. جز عمل صالحی که نزد توست چیزی به حال تو سودمند نخواهد بود. برای خودت فراهم کن عمل صالحی که پاداش آنرا می بینی و نیک بنگر که چه اعمالی را برای خودت از پیش می فرستی.

مضمون ابیات ذکر شده اشاره به آموزه های دینی مستفاد از آیات زیر دارد:

«و الباقيات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر أملاً» (الکھف، ۴۶)

«و أمّا من آمن و عمل صالحاً فله جزاء الحسنی» (همان، ۸۸)

ابوالعناهیة در آیات زیر انسان را مورد خطاب قرار داده و به او یاد آوری می کند که در روز قیامت نامه اعمال از طرف راست یا چپ به او داده خواهد شد و مورد سؤال و بازخواست قرار خواهد گرفت:

و مسؤلهُ یا نفسُ أنتَ فیسری
جواباً لیومِ الحشرِ قبلَ سؤالک

(همو، ۲۷۴)

لیعلم کلُّ ذی عمل
بأنَّ اللهَ سائله

(همو، ۳۲۲)

از تو سوال خواهد شد ای نفس پس پیش از آنکه در روز رستاخیز از تو سوال کنند
برای خود پاسخی فراهم کن
هر کسی باید بداند که خداوند از کردار و اعمال او سوال خواهد کرد.

ابوالعاهیه مضامین فوق را از آیات زیر گرفته است:

«یوم تاتی کلُّ نفسٍ تجادلُ عن نفسِها» (النحل، ۱۱۱)

«وقفوهم انهم مسئولون» (الصفات، ۲۴)

«ان السمعَ و البصرَ و الفؤادَ کلُّ اولئک کان عنه مسئولاً» (الاسراء، ۳۶)

انسان روز حسابرسی در مورد آنچه از پیش فرستاده، مورد بازخواست قرار می گیرد:

واعلم بأنَّ جمیعَ ما قدّمته
عندالاله موفّرلک یضعُ

(همو، ۲۲۲)

آگاه باش که همه اعمالی که پیش از این فرستاده ای در نزد خدا
حاضر است و تباه نگشته است

تأثیر پذیری بیت مذکور از آیات زیر در خود توجه است:

«و لتنظر نفسٌ ما قدّمت لعدّ» (الحشر، ۱۸)

«انا أنذرنا کم عذاباً قریباً یومَ ینظرُ المرءُ ما قدّمت یداه» (النبأ، ۴۰)

شاعر در ابیات زیر حال و روز خود را در جهان آخرت به تصویر کشیده و می گوید ای

کاش می دانستم آیا کارنامه ام به دست راستم داده می شود یا به دست چپ:

لیتَ شعری بیمنی أعطی
أم شماتلی ذاک الکتابا

(همو، ۵۷)

لک الویلُ انْ أُعْطِیتَه بِشمالک

أیا نفسُ لا تنسی کتابکَ و اذکری

(همو، ۲۷۴)

ای کاش می دانستم نامه اعمالم را به دست راستم می دهند یا چپ
ای نفس! نامه عملت را فراموش مکن و به یاد داشته باش که ویل و عذاب از آن تو
خواهد بود اگر نامه عملت را به دست چپ دهند.

این دیدگاه شاعر یادآور آیاتی نظیر آیات زیر است:

«فأما مَنْ أوتى كتابه بيمينه فسوف يحاسب حساباً يسيراً و ينقلبُ الى أهله مسروراً و أما مَنْ

أوتى كتابه وراء ظهره فسوف يدعو ثوراً» (الانشقاق، ۷-۱۱)

نکته مهمی که ابوالعتاهیه در ابیات زر مورد توجه قرار داده لزوم هماهنگ بودن قول و

فعل است به نظر ابوالعتاهیه دوگانگی سخن و عمل نزد خدا بسیار مکروه و ناپسند است:

حتى يزين قوله بفعال

والمراء ليس بكامل في قوله

(همو، ۲۹۰)

ما أمر الله و لا يعملُ

ياذا الذى يقرأ في كتابه

يامرُ بالحق و لا يعملُ

قد بين الرحمن مقت الذی

اقواله فصمته أجملُ

يامرُ بالحق و لا يعملُ

عنه نهى فى الخلق لا يعدلُ

ان الذى ينهى و ياتى الذى

أعذرُ من كان لا يجهلُ

والراكبُ الذنب على جهله

(همو، ۲)

آدمی در گفتار خود به کمال نمی رسد مگر آنکه گفتارش را با عمل زنت دهد.

ای کسی که گفتار خدا را در کتاب خدا می خواند اما عمل نمی کند

خداوند رحمان خشم خود را از کسی که دیگران را بسوی حق می خواند و خود

عمل نمی کند بیان کرده است

آن کس که افعالش به گفتارش شبیه نیست اگر سکوت کند برایش زیباتر است.

آن کس که خلق را از کاری باز می دارد و خود با آنچه از آن نهی کرده

عمل می کند از عدالت بیرون است.

آن کس که از روی جهل گنه می کند عذرش پذیرفته تر است از آن که گنه می کند و جاهل نیست.

مضمون آیات فوق از آیات زیر اقتباس شده است:

«يا ايها الذين آمنوا اَلَمْ تَقُولُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ» «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُولُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ»
(الصف، ۲)

ابوالعتهیه انسان را مکلف به آنچه از اندازه و سع و طاقتش فراتر است نمی داند:

و الله ارحم بالفتي من نفسه
واعمل فما كلفت ما لم تستطع
واسل عن دنياك عما استطعت
والله عن تكليف ما لم تستطع

(همو، ۲)

خداوند از آدمی به خودش مهربان تر است پس به انجام آنچه که قادر نیستی تکلیف نداری در نیابت تا می توانی دوری کن از آنچه که انجامش از عهده تو بیرون است

چنانکه پیداست شاعر مضمون دو بیت فوق را از آیات زیر برگرفته است:

«لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اَلًا وَّ سَعْيًا» (البقره، ۲۸۶)

۷- شکر و سپاس به درگاه خداوند

ابوالعتهیه در اشعار خود به سپاس و ناسپاسی (شکر و کفر) در برابر نعمت های خداوند اشاره کرده و آن را موجب سعادت یا شقاوت انسان دانسته و به تأسی از قرآن کریم شکر و کفر را در مقابل هم قرار داده است:

فلئن شكرت لتشكرن للمعم
ولئن كفرت لتكفرن عظيما

(همو، ۳۳)

ولم يكفر العرف الا شقى
ولم يشكر الله الا سعيد

(همانجا، ۲۹۰)

اگر شکرگویی شکر و سپاس خدای منعم را به جای آورده ای و اگر ناشکری کنی
ناسپاسی در برابر خدای عظیم کرده‌ای.

شقاوتمند ناسپاس است و قدرناشناس. و سعادت‌مند سپاسگزار است و قدرشناس.

ابیات مذکور که بیانگر اختیار انسان در انتخاب راه شکرگذاری یا ناسپاسی است از آیه

زیر اقتباس شده است:

«وهدیناهم للتجدین» (البلد، ۱۰) و نیز «اناهدیناه السبیلَ اما شاکراً و اما کفوراً». (الانسان، ۱۰)

ابوالعناهیة شکر و سپاس در برابر خدا را موجب افزایش نعمتها می‌داند:

وَمَنْ يَشْكُرْ لِلَّهِ لَمْ يَنْسَهُ

و لَمْ يَنْقُطِ مِنْهُ يَوْمًا مَزِيدٌ

(همو، ۱۱۵)

خدا سپاسگزار نعمتهایش را به فراموشی نمی‌سپارد و فزونی نعمت از او گرفته نمی‌شود

بیت بالا یادآور آیات زیر است:

«نعمه من عندنا كذلك نجزي من شكر» (القمر، ۳۵) و نیز «لئن شكرتم لازيدنكم و لئن

كفرتم ان عذابي لشديد». (ابراهيم، ۷)

۱- مبارزه با هوای نفسانی

یکی از موضوعاتی که ابوالعناهیة به آن پرداخته است مبارزه با هوای هوس و لذتهای

زودگذردنیوی و مقاومت در برابر شهوات آن است. در این خصوص نکات زیر قابل ذکر است:

۱- مخالفت با هوای هوس خیر فراوان بدنبال دارد

خالف هواك اذا دعاك لريبه

فلربأ خیر فی مخالفه الهوی

(همو، ۲۳)

با هوای نفست مبارزه کن آنگاه به سوی گناهت می‌خواند که خیر فراوان

در مخالفت با هوای نفس است.

مفهوم بیت فوق برگرفته از این آیه کریمه است:

«فأما من خافَ مقامَ ربِّه و نهى النَّفسَ عنِ الهویِ فإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوِی» (النازعات، ۲۶)

۸۲- هوی و هوس موجب گمراهی است

أَيُّهَا الْبَصِيرُ الصَّحِيحُ السَّمِيعُ أَنْتَ بِاللَّهِوِ وَالْهَوَى مَخْدُوعُ
كَيْفَ يَعْمَى عَنِ السَّبِيلِ بَصِيرٌ عَجَبًا ذَا أَوْ يَسْتَصِمِ سَمِيعٌ

(همو، ۱۱۲)

ای انسان بینا و شنوا و سالم تو قریب لهُو و لعب و هوی را خورده‌ای
چگونه انسان بینا را نمی بیند شگفتا چگونه انسان شنوا نمی شنود؟

مضمون ابیات فوق با مفهوم آیه زیر تناسب دارد:

«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضَلِّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ص، ۲۶)

۸۳- الهام خیر و شر به نفس

ابوالعتهیه با استفاده از آیات قرآن کریم بر این باور است که خیر و شر و خوبی و بدی
به نفس آدمی الهام شده است. و نفس آدمی قادر به شناخت راه صواب و راه خطاست.
ابوالعتهیه نفس آدمی را عامل بهشتی یا جهنمی شدن وی می‌داند:

وَأَنْظُرِ لِنَفْسِكَ مَا اسْتَ طَعَتْ فَأَنَّهَا نَارٌ وَ جَنَّةٌ

(همو، ۱۱۲)

به نفست بنگر تا می‌توانی که بهشت و جهنم همان نفس توست

آیه زیر ظاهراً الهام بخش شاعر در معنای مذکور بوده است:

«فَالْهَمُّهَا فَجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا» (الشمس، ۸) و نیز «أَنَا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ اَمَّا شَاكِرًا و اَمَّا كَفُوْرًا»

(الانسان، ۳)

۹- صبر و بردباری

ابوالعتهیه در بسیاری از ابیات خود انسان را به صبر و بردباری در امور زندگی دعوت
نموده است. او صبر و بردباری را در هر حال برای انسان لازم و ضروری می‌بیند. هم در
حال بلا و مصیبت و از دست دادن نعمتها و هم در حال خوشی و بدست آوردن نعمتها.
در حالت دوم باعث می‌گردد تا انسانی که نعمتها به او روی آورده از خود بیخوده نشود و

سرمست و مغرور نگردد ابوالعناهیة در این خصوص چنین سروده است:

لا تفرحنَّ بما ظفرتَ به
و اذاً نكبتَ فاطهرَ الجِلْدَا

(همو، ۱۱۲)

برای آنچه به کف آورده ای شادی مکن و برای آنچه از دست داده ای صبر پیشه کن.

مضمون بیت مذکور یادآور این آیه کریمه است:

«لیکلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم». (آل عمران، ۱۳۰) شایان به ذکر است

که حضرت علی (ع) این آیه شریفه را ملاک زهد واقعی قلمداد نموده‌اند.

۱۰- مرگ

یکی از موضوعاتی که ابوالعناهیة در اشعار خود به آن پرداخته و در مورد آنها سخنها گفته است مرگ و نکات مربوط به آن است. ابوالعناهیة از مرگ به عنوان حقیقتی اجتناب ناپذیر یاد کرده و آن را سرنوشت محتوم آدمیان قلمداد نموده است ابوالعناهیة با توجه به مقدر بودن مرگ برای انسان‌ها چونان آموزگاری مشفق آنها را از هوس بازی و زورمداری و مال پرستی برحذر می‌دارد. نکات زیر در این زمینه در خور توجه و تأمل است:

۱۰-۱- عاقبت همه مرگ است

ألا اننا کلنا بائدٌ
و ای بنی آدم خالدٌ

(همو، ۱۲۰)

زنها که همه ما دستخوش فنائیم و کدام بنی بشر است که جاودانه باشد!؟

بیت مذکور مضمون این دو آیه کریمه است:

«کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمن، ۲۶) و نیز «و ما جعلنا لبشرٍ من قبلیک الخلدَ أفانٍ متَّ فهم

الخالدون». (الانبیاء، ۳۴)

۱۰-۲- همه از خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم

و بدوهم کان ربهم
و کلُّ الی ربّه عائذٌ

(همانجا)

سرآغازشان از سوی پروردگارشان بوده است و هر کس بسوی پروردگارش باز می‌گردد.

بیت مذکور در بردارنده مضمون و مفاد این آیه کریمه است:

«إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ» (البقره، ۱۵۶)

۳-۱۰- زمان و مکان مرگ نامعلوم است

أَيُّ يَوْمٍ يَكُونُ آخِرَ عَمْرِي

لَيْتَ شِعْرِي فَاَتَى لَسْتُ أَدْرِي

و بَأَى الْبِلَادِ يُحْفَرُ قَبْرِي

و بَأَى الْبِلَادِ تَقْبِضُ رَوْحِي

(همو، ۱۱۴)

ای کاش می دانستم ولی نمی دانم چه روزی پایان عمر من است در کجا جانم گرفته می شود و در کجا گورم کنده می شود.

دو بیت مذکور یادآور این دو آیه است:

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا» (آل عمران، ۱۴۵) و نیز «وَمَا تَدْرِي

نَفْسُ بَأَى أَرْضٍ تَمُوتُ» (القمان، ۳۴)

۴-۱۰- فرار از مرگ غیرممکن است

كَيْفَ مَا فَرَمَ الْمَوْتِ حَيٌّ وَ هُوَ يُدِينُهُ إِلَيْهِ الْفَرَارُ

(همو، ۱۵۸)

هَرَبُ الْمَرءِ مِنَ الْمَوْتِ وَ هَلْ يَنْتَفِعُ الْمَرءُ مِنَ الْمَوْتِ الْهَرَبُ

(همانجا، ۳۱۴)

آدمی چگونه از مرگ می‌گریزد در حالی که فرار او را به مرگ نزدیک می‌گردانند.

آدمی از مرگ می‌گریزد. آیا گریز از مرگ به حال او سودی دارد؟

این اندیشه از قرآن کریم برگرفته شده است:

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (الجمعه، ۸) یعنی: بگو این مرگی که از آن

فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد. و نیز «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ

الموتِ أَوْ القِتْلِ». (الاحزاب، ۱۶) یعنی: بگو اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید سودی به حال شما نخواهد داشت.

۱۰-۵- مرگ در کمین انسانهاست

و الموتُ یرتصدُ النفوسَ و کلّنا
للموتِ فیءٌ و للترابِ نصیبُ
(همو، ۱۴۶)

مرگ در کمین جانهاست همه ما قسمت مرگیم و نصیب خاک

شاعر مضمون بیت یاد شده را از این آیه اقتباس کرده است:

«یرسلُ علیکم حفظةً حتی اذا جاءُ أحدکم الموتُ توقّته رسلنا و هم لا یفرطون» (الانعام، ۶۱)

۱۰-۶- مرگ در کمین انسانهاست

و کم بادَ جمعُ أولوا قوه
و حصنٌ حصینٌ و قصرٌ مشید
(همو، ۱۱۷)

لئنالک المنایا و لو أن
ک فی شاهی علیک الحصون
(همو، ۳۷۶)

چه مردان قدرتمندی به هلاکت رسیدند و چه برج و باروها
و قصرهای محکمی خراب گشتند!

مرگ تو را در می یابد هر چند به دژهای محکم و بلندی پناه برده باشی

ابیات یاد شده بیانگر تأثیر پذیری شاعر از کلام وحی است:

«أینما تكونوا یدرککم الموتُ و لو کنتم فی بروجٍ مشیدة» (النساء، ۷۸)

۱۰-۷- مرگ همه را در بر می گیرد

کلّ ینارقُ روحها
و بضدرة منها غلیلُ
(همو، ۳۱۴)

الموتُ یابُّ و کل الناسِ داخله
یا لیتَ شعری بعد الباب ما الدار
(همانجا، ۲۹۲)

هر جسمی از روحش جدا می شود و سینه اش از فراق روح می سوزد.
مرگ دری است که همه وارد آن می شوند. ای کاش می دانستم آن در به کدامین سرایاز
می شود (سرای بهشت یا جهنم؟

آیات فوق یادآور این کریمه است:

«كُلَّ نَفْسٍ ذَاتِقَةٍ الْمَوْتِ» (آل عمران، ۱۸۵)

۱۰- استقبال از مرگ

برخی از جانها داوطلبانه دعوت خدا را لیبیک گفته و به آغوش مرگ شتافته اند و برخی
دیگر در انتظار مرگ به سر می برند:

أجاب نفوسٌ داعي الله فانقضتْ و أخرى لداعي الموتِ منتظرات

(همو، ۸۳)

گروهی از جانها دعوت خدا را اجابت کردند و رفتند و گروهی دیگر
در انتظار دعوت، مرگ بسر می برند

به نظر می رسد ابوالعناهیة بیت ذکر شده را بر پایه آیه ذیل سروده باشد:

«من المومنين رجالٌ صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نَجبه و منهم من ينتظرٌ و ما
تبدلوا تبديلاً» (الاحزاب، ۱۲۳)

۱۰-۹- شهادت در راه خدا بهترین مرگ است

خيرٌ مماتٍ قتلةٌ في سبيلِ و خيرٌ المعاشِ الخوفُ منه أو الزُّد

(همو، ۱۱۷)

بهترین مرگ کشته شدن در راه خداست و بهترین زندگی ترس از خدا و زهد است

ابوالعناهیة با الهام از آیات کریمه زیر کشته شدگان در راه خدا یعنی شهادت، را بهترین
مرگ دانسته است:

«ولا تقولوا لمن يقتل في سبيلِ الله أَمْواتاً بل أحياءٌ و لكن لا تشعرون» (البقره، ۱۵۴) و نیز

«ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيلِ الله أَمْواتاً بل أحياءٌ عند ربهم يرزقون». (آل عمران، ۱۶۹)

۱۰-۱۰- سكرات الموت (شدت مرگ)

ابوالعناهیة پیرامون شدت و سكرات مرگ این چنین سپرده است:

لُكُلْ امری من سكره الموت سكره
وَأی امری من سكره الموت یُقلت
تَعَجَّبْتُ اذ لهو ولم أرَ طرفه
لَعین امری من سكره الموت لا تُدنی

(همو، ۳۹۲)

هرکس از شدت سختی مرگ در رنج و سختی است و کیست که

از شدت مرگ گریزی داشته باشد؟

در شگفتی از اینکه آدمی سرگرم زندگیست حال آنکه هر پلک زدن

او را به مرگ نزدیک تر می‌کند!

ابوالعناهیة در سرودن ابیات یاد شده به مضمون آیه زیر توجه داشته است:

«وجاءت سكره الموت بالحق ذلک ما كنت منه تحید» (ق، ۱۹)

نتایج مقاله

۱- مضامین بلند و عمیق قرآن کریم همواره الهام بخش شاعران بزرگ عرب

بوده است.

۲- ابوالعناهیة از برجسته ترین شاعران عصر عباسی اول و جزء شاعران نوآور و صاحب

سبک می‌باشد.

۳- شعر او به خاطر برخورداری از عناصر نوآوری، سادگی، زیبایی سبک و اسلوب و

موسیقی و دارا بودن مضامین ارزشمند و مفیدمورد توجه همگان است.

۴- ابوالعناهیة در همه فنون شعری شاعری چیره دست بوده است اما شهرت او بیش

از همه بخاطر زهدیات اوست.

۵- ابوالعناهیة با سرودن قصائدی مستقل و زیبا در زمینه زهد این فن شعری را رشد و

بالنده نموده و استقلال بخشید.

۶- شعر ابوالعناهیة به ویژه زهدیات او از مایه‌ها و مضامین قرآنی بهره‌های بسیاری

برده است.

- ۷- انگیزه‌های او در استفاده از درونمایه‌های قرآنی بیش از همه تبرک جستن به مضامین قرآنی، استفاده از آیات در تعلیم اخلاق، استناد به آیات برای اثبات آرا و عقائد دینی بوده است.
- ۸- شعر ابوالعتاهیه تجلی بخش بسیاری از مضامین اعتقادی و اخلاقی قرآن کریم است و بهترین شاهد و مصداق برای اثبات اثرپذیری شاعران عرب از قرآن کریم در همه ادوار خصوصاً عصر عباسی بشمار می‌رود.
- ۹- شعر ابوالعتاهیه نماینده آن بخش از ادبیات عصر عباسی است که در سطح وسیع و گسترده‌ای از الهام پذیرفته است.
- ۱۰- شعر ابوالعتاهیه و دیگر شاعران متأثر از قرآن کریم شعری لطیف، منزه و سرشار از واژه‌های دینی و قرآنی است.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسن: الاغانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳- حکمت علی اصغر، امثال القرآن، علی اصغر حکمت، بنیاد قرآن چاپ ۲، ۱۳۶۱ هـ ش.
- ۴- صادق الرفاعی مصطفی، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۱۰ هـ ق.
- ۵- ضعیف شوقی، تاریخ الادب العربی ۳، العصر العباسی الاول، دارالمعارف، مصر.
- ۶- طراد مجید، دیوان ابوالعتاهیه، دارالکتب العربی، بیروت، ط ۱۴۱۷۲ هـ / ۱۹۹۷ م.
- ۷- فروخ عمر، تاریخ الادب العربی التعصر العباسی جزء ۲ دارالعلم الملائین ط ۱۹۸۵ / ۵ م.
- ۸- الفاخوری حناتاریخ الادب العربی، انتشارات توس تهران ۱۳۶۸ هـ ش.
- ۹- المقدسی أنیس، أمراء الشعر العربی فی العصر العباسی، دارالعلم الملائین ط ۵ بیروت ۱۹۹۲ م.
- ۱۰- محمود الدش محمد، ابوالعتاهیه حیاته وشعره. دارالکتب للطباعه والنشر ۱۹۶۸ م.
- ۱۱- محمد علیسان احمد، أبوالعتاهیه حیاته وأغراضه الشعریه دارالکتب العلمیه ط ۱ بیروت ۱۹۹۱/۱۴۱۱ م.
- ۱۲- هذار مصطفی، اتجاهات الشعر العربی فی القرن الثانی الهجری دارالعلم للملائین ط ۲، بیروت ۱۹۹۷ م.
- ۱۳- مسعودی ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، دارالفکر، بیروت ۱۹۹۱ م.